

نثر فارسي در قرن هفتم هجري و سبك آثار فارسي خواجه نصير الدين طوسي*

دكتور حسين خطيبي

قرن هفتم هجري كه مصادف با دوره زندگاني خواجه نصير الدين طوسي است مهمترين ادوار نثر فارسي بعد از اسلام شمرده مي‌شود زيرا در هيچيك از دوره‌هاي مختلف تطور خود نثر فارسي مانند اين دوره قدرت و تناسب و كمال نداشته و آثار فراوان و متنوع و پر ارزش به وجود نياورده است.

خواجه نصيرالدين طوسي يكي از نويسندگان پرمايه اين قرن به‌شمار مي‌آيد كه هرچند مقام علمي او بر جنبه نويسندگيش رجحاني شايع و تمام دارد، ليكن با توجه به كتب و رسالات و مقالات متعددي كه به نثر فارسي نوشته است در ميان نثرنويسان آن دوره نيز پايگاه بلندي يافته چنانكه مي‌توان اهميت و ارزش آثار او را در تاريخ تحول نثر و سبك نويسندگي اين دوره، بخصوص در موضوعات علمي كه رشته خاصي از نويسندگي است از نظر دور گرفت و در اين محفل بزرگ دانش و ادب كه به ياد بود هفتصدمين سال

* خطابه‌اي است كه روز ششم خردادماه 1335 در كنگره خواجه نصيرالدين طوسي ايراد شده است. مجله دانشكده ادبيات دانشگاه تهران، سال 3 (1326) شماره 4، صص 29-21.

درگذشت وی برپا شده است ضمن سایر تحقیقات دقیق علمی که در باب آثار و احوال و مقام ارجمند او در علوم و معارف زمان خود می‌شود از این نکته سخنی به میان نیاورد یا از آن به اجمال و اختصار گذر کرد.

به همین علت این بنده در مقام آن برآمد که موضوع سخن خود را «نثر فارسی در قرن هفتم و سبک آثار فارسی خواجه نصیرالدین طوسی» قرار دهد و تا آنجا که در این فرصت محدود ممکن است و البته به فراخور بضاعت مختصر علمی خود در این باب سخنی چند به سمع حضار گرامی برساند.

نثر فارسی تا قرن هفتم هجری سه دوره مختلف را پیموده بود که اگر تا اواسط دوره زندگانی خواجه حساب کنیم، مجموعاً این سه دوره سه قرن به طول کشیده است.

دوره اول از زمانی شروع می‌شود که قدیمترین آثار نثر فارسی بعد از اسلام در آن نوشته شده و این تاریخ که شواهد موجود آن را به نیمه اول قرن چهارم هجری محدود می‌کند در هر حال نمی‌تواند به زمانی قبل از قرن چهارم هجری برسد. در قرن سوم از نیمه دوم به بعد شعر گفتن به زبان فارسی که در آن هنگام وسعت و قدرتی چندان نداشت شروع شد ولی موجبات نثرنویسی هنوز فراهم نیامده بود و خود قدیمترین آثار موجود نثر فارسی و سبک و اسلوب آن نیز ابتدائی بودن نثر را در این دوره کاملاً روشن می‌کند و کیفیت انتخاب الفاظ و نظم جمل و سایر مشخصات در آن به خوبی نشان می‌دهد که این نوشته‌ها متکی به آثار قابل توجهی قبل از دوره خود نبوده‌اند و بالأخره انتهای این دوره به اواخر نیمه اول قرن پنجم هجری می‌انجامد.

در این دوره نثر فارسي هرچند چنانکه گذشت از نظر لفظ بسیار ساده و بی‌تکلف و از جهت معني و موضوع سخت محدود و مقید بود، لیکن توانست به تدریج در راه تکامل بسیاری از قیود لفظي و معنوي خود را کنار بگذارد و راه همواري در پیش پای خود باز کند. بخصوص در اواخر این قرن که تقریباً قیود لفظي قدیم از میان رفت نثرنویسان برای تعبیر معاني و بیان افکار خود در انتخاب و استعمال لفظ آزادي و مجال بیشتری به دست آوردند و چون از اواخر این دوره به بعد رابطه ادبي فارسي‌زبانان با آثار نثري وسیع و متنوع زبان پهلوي بر اثر طول زمان اندک اندک رو به سستی می‌رفت و در مقابل آثار نظم و نثر و بلاغت عربي با قدرت و نفوذ تمام جاي آن را می‌گرفت، این تحوّل که بیشتر مانند نثر عربي متوجه به الفاظ و اسالیب بود به آسانی صورت پذیرفت به طریقي که دیگر در پایان این دوره پارسي‌نویسان ایران مانند ابوعلی سینا یا بیروني ناچار نبودند آثار خود را در حدّ معيني از مفردات و ترکیبات فارسي متوقف نگاه دارند. چنانکه البته نثر فارسي هم نمی‌توانست با راه یک‌صدساله‌اي که آن را به دشواري تمام پیموده بود سیر تحوّل و تکامل خود را در طریق مستقیم و همواري که اکنون در پیش داشت ادامه ندهد.

بر اثر این تحوّل بسیاری از مختصات نثر باستانی ایران که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجري به وسیله نویسندگان ایرانی‌نژاد در نثر عربي راه یافته و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تکوین و تکمیل اولین دوره نثر عربي بعد از اسلام یعنی قرن دوم و سوم هجري دخالت کرده بود، بار دیگر پس از

تطور و کمالي که در نثر عربي حاصل کرد از آن طريق به نثر فارسي وارد شد و دومين دوره نثر فارسي بعد از اسلام را به وجود آورد.

نکته اخير که از آن به اجمال گذشتيم يکي از مهمترين مباحث ادب فارسي و رابطه آن با ادبيات عربي و از موضوعات بسيار قابل توجهي است که بايد در موقع خود به تفصيل مورد بحث و انتقاد قرار گيرد و با فرصت بيشتري در توضيح و اثبات آن سخن گفته شود.

دوره دوم نثر فارسي نيز مانند دوره اول کمابيش يك قرن ادامه داشته است يعني از اوایل نيمه دوم قرن پنجم تا اواخر نيمه اول قرن ششم. در اين يك قرن:

اولاً دايرة لغات و مفردات زبان وسعت يافت و نويسندگان بزرگ با حفظ کامل حدود زبان فارسي از حيث قواعد و قوانين دستوري بسياري از کلمات عربي را که براي بيان معني ساده تر و مناسبتر تشخيص مي دادند به زبان فارسي وارد کردند و بدین طريق نثر فارسي توانست مفاهيم دقيق و معاني مشکل را به آساني و سهولت پروراند و بيان کند.

ثانياً اساس جمله بندي فارسي که در دوره قبل قاعده استواري نداشت و احياناً در بسياري از موارد بخصوص در ترجمه ها هنوز تحت تأثير روش جمله بندي عربي بود، از حيث ابتدا و انتهاي جمله و محل هريك از اجزاء و رابطه جمل با يکديگر نظم و قاعده متقن و محکمي يافت و در نتيجه همين مقدمه بود که نويسندگان دوره بعد يعني معاصران خواجه نصيرالدين طوسي توانستند جمل و ترکيبات فارسي را به حد اعلاي قدرت و فصاحت و تناسب لفظ و کمال معني برسانند و آثاري را که از حيث ايجاز و تمامي

در انتخاب لفظ و بيان مفهوم در زبان فارسي نظير نداشت به وجود بياورند.

ثالثاً از اين دوره به تدریج نثر فارسي به استثناء موضوعات علمي که از آن به مناسبت بحث در نثر خواجه به تفصيل بيشتري سخن خواهيم گفت نتوانست خود را در دايره محدود بيان معني متوقف نگاه دارد، بلکه بيشتري در پي آن بود که مانند شعر کمال معني را به اجمال اسلوب به هم بپيوند و دو عنصر لفظ و معني را به هم نزديک کند و آثاري به وجود بياورد که اگر از حيث زيبائي و کمال تناسب با شعر کاملاً برابر نيست لااقل زياد از آن دور نباشد.

ذوقی که به اين کيفيت در ميان نثرنويسان اين دوره پيدا شد راه را براي ورود صنايع و مترادفات و ترکيبات زيباي لفظي در نثر فارسي باز کرد و با توجه به آثار بسيار متکلف و مصنوع نثر عربي که در پيش روي نويسندگان اين قرن بود و از آن به تمام و کمال تقليد مي کردند، اندک مدتي طول نکشيد که سبک ساده نويسي قديم فراموش شد و جز به ندرت و از روي تقليد ديگر آثاري از آن به وجود نيامد و سبک جديد که عبارت بود از هم آهنگي کامل ميان الفاظ و جمل، و تقسيم نثرمانند شعر به قرائن تقريباً متساوي و متعادل، با استعمال سجع در اواخر قرينه ها، و توالي و تقارن ترکيبات متناسب، و استفاده از آيات قرآني و احاديث نبوي و امثله و حکم و اشعار فارسي و عربي براي آراستن کلام؛ رواجي تمام گرفت. و اين طريق به استثناء نثرهاي علمي که در آن همچنان که خواهد آمد چندان بي تأثير نبود، در ساير معاني و مفاهيم بدون اختلاف و امتياز راه پيدا کرد و دنباله آن به جائي کشيد که درست

در آخر این دوره کتاب مقامات قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی را به وجود آورد. کتابی که در آن با اندک تفاوت در نظم حکایات و مقامات، سایر مختصات مقامه‌نویسی عربی به الزام سجع در تمام قرائن تقلید شده بود و از این طریق نثر فارسی به دوره سوم خود یعنی دوره خواجه نصیرالدین طوسی رسید.

در دوره سوم که باید آن را چنانکه یاد کردیم برجسته‌ترین ادوار نثر فارسی بدانیم، قدرت نویسندگی به سرحد کمال می‌رسد. حمله مغول و تأثیری که این تحول عظیم سیاسی در تمام شؤون اجتماعی و علمی و ادبی ایران پدید آورد اثر آن در شعر و نثر یک قرن بعد پیدا شد. زیرا نویسندگان و شعرائی این عصر تربیت یافتگان مکتب قدیم بودند و نوشته‌ها و اشعار آنان با آثار قرون قبل پیوستگی کامل و نزدیک داشت. در این دوره اجمالاً به سه دسته از آثار منثور برمی‌خوریم:

اول نثرهای علمی که آثار خواجه نصیرالدین طوسی نیز در شمار آن است و چون این موضوع درحقیقت اساس این خطابه به‌شمار می‌آید از آن در پایان مقال با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

دوم افسانه‌ها و تواریخ که باید بهترین و زیباترین نثر این دوره را در میان این دسته جستجو کرد. کتب بسیار پرارزش کليلة و دمنه بهرامشاهی، مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، و بالاخره گلستان شیخ، در شمار این دسته از آثار به‌حساب می‌آیند.

چیزی که در این نوشته‌ها و نظایر آن بیشتر اهمیت دارد، یکی اطناب در عین رعایت ایجاز، و

یکی صنعت سهل و ممتنع است به تعبیری که هم اکنون از آن بحث خواهیم کرد.

در مورد اول مختصراً این توضیح لازم است که در اینجا مقصود ما از ایجاز، معنی اصطلاحی خاصی نیست که کتب بلاغت به صورت قصر و حذف از آن یاد کرده اند. زیرا چنین ایجازی با روش اطناب که طریقه اصلی نثرنویسان این عهد بوده است، سازگار نیست. بلکه مقصود از ایجاز در این مورد آن است که در نظم جمل و به هم پیوستن الفاظ و ترکیبات هیچ کلمه و ترکیبی نباشد که درست در جای خود و با تناسب تام لفظی یا معنوی نیامده باشد، چنانکه آن کلمه یا ترکیب در ضمن کلام حشو و زائد به نظر رسد، و بتوان آن را از رشته نثر جدا کرد بدون اینکه به تناسب ترکیب لطمه‌ای وارد شود و این خود نوعی از ایجاز به شمار می‌آید که اگرچه در مباحث فن بلاغت شاید عنوانی برای آن نیامده اند لیکن در سبک نویسندگان معروف این دوره وجود دارد و البته درخور مطالعه است.

اما در مورد صنعت سهل و ممتنع باید گفته شود که نویسندگان قرن هفتم به خصوص بعضی از آنها در عین آنکه به مقتضای ذوق زمان بیشتر توجهشان به جانب لفظ معطوف بود، ارزش و اصالت معنی را نیز از نظر دور نمی‌داشتند و نوشته‌های آنها با روانی و سلاست معنی زیبایی و هماهنگی کامل لفظی داشت.

این نکته بر اهل ذوق پوشیده نیست که تلفیق میان دو عنصر لفظ و معنی به این کیفیت جز بر استادان فن نویسندگی و شعر ممکن نتواند بود. چه اگر نثر روان و مرسل باشد طبعاً در آن لفظ مجال خودنمایی نخواهد داشت و اگر به جانب تقارن لفظی و زیبایی ظاهری میل کند معنی

البته در آن از صراحت و سهولت خواهد افتاد. سعدی استاد نظم و نثر این دوره در کلام خود این مشکل را آسان کرد چنانکه نثر گلستان او هم مرسل است و هم مسجع، جمله‌ها در آن تبدیل به قراین سجعی می‌شود ولی معنی هیچ‌گاه از توالی و سهولت و صراحت نمی‌افتد و این تعبیر خاصی است از صنعت سهل و ممتنع که نمونه آن را در بسیاری از آثار نثری این عهد می‌بینیم.

سوم آثار منثور و توصیفات و مکاتیب که در آن نویسندگان با آزادی مجال بیشتری از حیث معنی توانسته‌اند هنر خود را در انتخاب و استعمال لفظ و آرایش کلام نشان بدهند. در این‌گونه از آثار نثر لفظ و معنی به شعر نزدیک می‌شود چنانکه قسمتی از آن که از این دوره باقی مانده از هر حیث با بهترین اشعار سبک عراقی معاصر خود قابل قیاس و تطبیق و سنجش است و نظیر آن را به این صورت نه در ادوار قبل و نه در دوره‌های بعد نمی‌توانیم یافت.

تا اینجا به‌طور خلاصه اهمیت قرن هفتم هجری از نظر نثر فارسی روشن شد. یک مقایسه اجمالی هم بین این قرن و دوره‌های بعد برای تکمیل مقال لازم به نظر می‌رسد تا علت امتیاز قرن هفتم نسبت به سایر ادوار نثر فارسی چنانکه در ابتدای سخن بدان اشاره شد توجیه شود.

بعد از قرن هفتم یک‌چند دنباله سبک نویسندگی آن قرن با مبالغه بیشتری در مختصات لفظی که طبعاً نثر را از حالت تعادل و تناسب دیرین دور می‌ساخت ادامه یافت و عده‌ای از نویسندگان که تا چند قرن بعد نیز بعضی از آنها را می‌شناسیم از این طریقه پیروی و تقلید کردند ولی البته نتوانستند در این تقلید مبالغه‌آمیز آثار قابل مقایسه با نثر قرن

هفتم به وجود بیاورند. این مبالغه در تصنع و تکلف به تدریج به پایه‌ای رسید که بعضی از تاریخ‌نویسان ادوار بعد وظیفه اصلی خود را در بیان معانی تاریخی رها کرده به تکلفات کم‌ارزش لفظی پرداختند و تاریخ نیز مانند مقامات و قصص برای آنها وسیله‌ای جهت ابراز تصنعات ناهموار لفظی شد تا آنجا که حتی فراموش کردند چیزی می‌نویسند که ناچار باید معنی و مفهومی داشته باشد.

بعضی دیگر از نویسندگان نیز کوشش کردند که بار دیگر سبک ساده را رواج دهند ولی در این طریق با وجود تحولاتی که نثر فارسی در طی قرون مختلف یافته بود و به‌خصوص ورود لغات و کلمات دخیل و غیرفصیح توفیق کمتری حاصل نمودند چنانکه در میان آنان نویسندگانی که بتوان آثارشان را در حد خود با نثر نویسندگان دوره قبل به طریقی مقایسه کرد اگر نگوئیم وجود ندارد می‌توانیم ادعا کنیم که بسیار کم است.

همچنین در این ادوار نمونه‌های دیگری که از حیث سبک در حد فاصل بین این دو روش قرار دارد نیز دیده می‌شود که در آن جمل مصنوع و ساده با هم مخلوط شده و از این امتزاج سبکی سست و ناتمام به وجود آمده است که قابل توجه نیست.

اکنون که بحث اجمالی درباره نثر فارسی در قرن هفتم به پایان رسید، به قسمت دوم این خطابه که آثار فارسی خواجه نصیرالدین طوسی و مختصات آن است می‌پردازیم.

از میان تقریباً یکصد و سه کتاب و رساله و مقاله در موضوعات و فنون مختلف که در صحت انتساب آن به استاد بشر محمدبن محمدبن حسن طوسی تردید نیست در حدود بیست و پنج رساله و کتاب و مقاله آن به فارسی تدوین شده که بیشتر

آن در فنون و مباحث علمی و فنی نوشته آمده است.

قرن هفتم از این نظر نیز امتیازی خاص دارد. زیرا در قرون پیش کتب علمی کمتر به فارسی تدوین می‌شد شاید و بلکه یقیناً بیشتر از آن جهت که هنوز زبان فارسی برای پروراندن معانی مشکل علمی مهیا نبود ولی در این قرن بر اثر تکامل نثر و فراهم آمدن موجبات و علل فنی دیگر این مشکل از میان رفت و نثرهای علمی از حیث تنوع تا حدود زیادی خود را به سایر آثار نثری این دوره نزدیک کردند درحالی‌که از جهت مختصات لفظی روش قدیم خود را با اندک تفاوتی همچنان ادامه می‌دادند. اثر تطوّر و تحوّل که در طول سه قرن تاریخ نثر فارسی در اقسام مختلف نثر راه یافت در نثرهای علمی به مناسبت اصالت معنی و محدود بودن موضوع بسیار مختصر و ناچیز بود و ما اکنون می‌توانیم این اختلاف مختصر را با مقایسه نثر خواجه نصیرالدین طوسی با آثار نظیر آن در دو قرن قبل به آسانی روشن سازیم و اینک به اجمال، کلیاتی از آن را با تطبیق و مقایسه ذکر می‌کنیم:

1- شیوة طبیعی نثرهای علمی در دوره‌های قبل ایجاز کامل بود به این طریق که نویسندگان، معنی را به اختصار در عبارت فشرده و با الفاظ کم بیان می‌کردند چنانکه در بسیاری از موارد حل و فهم هر عبارت مستلزم شرح و توضیح فراوانی می‌بود و به همین علت هم معمولاً بر این‌گونه کتب شروح متعدد نگاشته می‌شد. این سبک را خواجه نصیرالدین طوسی نیز در اکثر کتب فارسی خود به‌کار بسته و در بیان موضوعات علمی به ایجاز و اختصار کامل پرداخته چنانکه بعد از وی بر نوشته‌های او

شروح متعدد ترتیب داده‌اند و شاید مجموعاً شماره شروحي که بر بعضي از آثار فارسي و عربي وي نوشته شده است از شماره آثار او کمتر نباشد.

2- در نثرهاي علمي قديم حتي در دوره دوم نیز نویسندگان از نثر فقط بيان معني را در نظر داشتند و به اين جهت از تکرار الفاظ و روابط و افعال و عطف جمله‌ها به یکدیگر مانند ساير نویسندگان احتراز نمی‌جستند. در اولین دوره نثر فارسي تکرار به‌طور عموم در تمام اقسام نثر رایج بود ولي از يك قرن به بعد به تدریج ذوق تنوع و ابتکار آن را از میان برد ولي اين ذوق با همه پیشرفتي که حاصل کرده بود نتوانست در نثرهاي علمي تا یکی دو قرن بعد اثري داشته باشد و بعد از آن هم دخالت آن سخت محدود بود.

در آثار منثور خواجه نصیرالدین طوسي هنوز نمونه‌هاي فراواني از تکرارهاي قديم و به همان صورت باقي است. اگرچه در بعضي از موارد حذف به قرینه یا بی‌قرینه نیز دیده می‌شود و از اين راه جزيي تفاوت با نثرهاي مشابه خود در دوره‌هاي قديم‌تر دارد.

3- از حيث لغات و مفردات، امتیازي که نثر خواجه نسبت به آثار دوره‌هاي پیش‌یافته آن است که در نوشته‌هاي وي حدود استعمال لغات عربي وسعت زیادتری دارد و چون از اين حيث مقید نبوده توانسته است مفاهيم مشکل علمي را به آساني و سهولت در قالب لفظ بریزد و بیان کند.

البته اين فرصت براي نویسندگان علمي دوره‌هاي قبل کمتر فراهم بود و چنانکه

می‌دانیم بعضی از آنها مانند شیخ‌الرئیس و ابوریحان حتی در مقابل اصطلاحات علمی عربی نیز ناچار به وضع اصطلاحات فارسی بودند.

لغات و اصطلاحات عربی در نثرهای علمی این دوره اگرچه به شدت و کثرت سایر آثار نثری راه نیافت، لیکن استعمال آن در موارد لزوم محدود نبود. خواجه هم در این مورد همان طریقه معمول را انتخاب کرد و به همین جهت نیز نوشته‌های علمی او در بیان موضوع و مفهوم رساتر و تمامتر و جامعتر از نثرهای علمی قرون قبل به نظر می‌رسد. ولی این امتیاز را هنوز برای خود در نثرنویسی نگاه داشته که بیشتر مفردات عربی را به سبک قدیم با قواعد زبان فارسی تطبیق داده و به‌کار برده است.

4- جمل در نثر فارسی خواجه مانند قدیم همچنان کوتاه و مستقل است و در آن به حداقل از کلمات لازم اکتفا می‌گردد و نمونه جمله‌های طویل چنانکه ویژه مترسلان این عهد بوده است در آثار خواجه بسیار کم دیده می‌شود. هر جمله معنی خود را کامل و تمام می‌رساند و کمتر به متمم و مکمل احتیاج دارد ولی به شیوه قدیم عطف متوالی جمل به یکدیگر تقریباً هنوز باقی است.

مهمترین امتیازی که نثر خواجه در جمله‌بندی با آثار قدیمتر دارد نظم و ترتیب است که اینک پس از سه قرن پیشرفت در روش جمله‌بندی فارسی به وجود آمده و محل هر یک از اجزای جمله مستقر و ثابت شده و دیگر از این حیث جمله‌ها بی‌قاعدگی و مشوش نیست و همچنین بالعکس قدیم طریقه جمله‌بندی زبان عربی نیز در آثار خواجه اثر گذاشته است.

5- نثر خواجه سهل و روان و ساده است
بجز در مکاتب وي که نمونه‌هايي از آن باقي است
مانند نامه‌هايي که در جواب مولانا شمس‌الدين
کيشي و شيخ صدرالدين قونوي نوشته و در آن
سبک مکاتيب اين دوره را از حيث نعوت و
عناوين و القاب و ادله و سجع و تقارن جمع و
استعمال شعر در نثر و کيفيت آغاز و انجام
نامه به تمام و کمال مراعات کرده و از آن
پيدااست که در اسلوب نثر فني زمان خود نيز
استادي و مهارت کامل داشته است. در اکثر
آثار او تکلف نثرنويسان قرن هفتم وجود
ندارد و جز در بعضي از ديباچه‌ها و آغاز فصول
و ابواب که قطعات سجعي آن هم به صورت سجعهاي
ساده قدیم آورده يا پاره‌اي لغات و ترکيبات
مترادف که به‌طور استثناء در قسمتهايي از
آثار او هست، باقي نوشته‌هايش از هرگونه
تکلف لفظي عاري است و حتي رساله مختصري را هم
که در واقعه فتح بغداد نوشته با آنکه موضوع
سخن مناسب و مقتضي هرگونه تصنع لفظي به شيوه
رايج در آن دوره بوده بسيار ساده و بي‌پيرايه
ترتيب داده و تنها به بيان وقايع تاريخي در
کمال سهولت و سادگي اکتفا کرده است.